پرچم

ارگان فیض - کارگران و زحمتکشان و پرچم اتحاد و آشتی کی پرچم خانه را به نمایش گذاشته اند

وافغانستان دخلک دموکراتیک خلق افغانستان

شماره (دوازدهم) دوشنبه ۶ جوزا- ۱۳۴۷ هـ - ۲۷ می ۱۹۶۸ ع

تظاهرات کارگران فابریکه خانه سازی

در جاده‌های شهر

درشمارهٔ گذشتهٔ اطلاع داده بودیم که اتلاف حقوق کارگران شعب مختلف فابریکهٔ خانه سازی، باعث ا یجادفضای عدم رضا ثیت شدیدکارگران ازوضع موجود وبر خورد غیر قانونی ریا ست فا بریکه بخوا ستهای قانونی آنان شده است .

اکنون خبر نگار ما اطلاع مید هدکه با فشاری غیر قا نو نی ریاست فابریکه در عدم اعتنا بخوا ستهای کارگران، ایشانرا مجبور سا خت نادر جاده های شهربدست به تظاهرات وتشکیل میتنگهای پا حرا ر تی بزنند .

انگیزهٔ تظاهرات مذ کور این بودکه معاش دربو ران وما شینکاران وسایط نقلیه و غیره هنگا می که‌مو ترها یا وسا یط مر بوط شان معروض به عا رضه ئی می شودتاموافقیکه دو باره تر میم میکردد تا دیه‌نمی‌شود، ولوابن مدت بنابر عدم‌اعتنای‌خود ریاست فابریکه‌ازخشنام ولیکسال هم تجا و زکند . و قتی‌دربو ران وماشینکاران من بوط‌باین امر غیر قانو نی وطا لبا نه اعتراض‌کردند رئیس فابریکه ما نند همیشه بشیوهٔ خصومت آ میزی اظهار کرد: «بروید». بشما ضرورتی نیست. بایك ا علان را دیو کار گران دیگری‌جلب وبجای شما مقرر خوا هد شده» این برخورد غیر قانو نی در پهلوی‌بی ا عتنا یی به سا یر خوا ستههای صنفی کار گران که قسما درشمارهٔ‌گذشتهٔ پر چم بآن اشاره شده،منجر به‌عکس‌العمل جدی کار گران شده،سبب اعتراض شدید وتظاهرات آنان در جاده های کا بل گردیده .

.....

تظاهرات شاگردان

ببوونځی های میخانیکی.. صنا یع وترسنگ

قرار معلوم شا گردان بیوونځی‌های میخانیکی ، صنایع و ترسنگ از چندی با ینطرف بخا طرباورده‌شدن مطا لبات صنفی شان در حالت اعتصاب بسر می بر ند وتا کنون‌چندین با ر به شکل تظا هرا ت متعدی در بر ابر و زا رت معا رف‌اجتماع نموده ود ر نقاط مختلف شهر میتنگهائی دا یر نموده اند. به‌روزسه‌شنبه ۳۱ ثور دزدا لزنان‌وکوپ شا گردان بیوونځی میخانیکی از طرف‌ادارهٔ بیو ونځی و زخمی شدن چند تن از آنان ، شا گردان آن بیوونځی‌به‌معراهی متعلمین بیوونځی صنایع دست‌به مظا هره زدند و مجصلان‌پوهنتون وعده‌ئی از شهر یا ن‌گا بل، به‌غرض همدر دی با آنها وبه عنوان‌اعتراض علیهٔ روش ظا لبا نه ادارهٔ بیوونځی میخانیکی درین تظا هرات‌سهیم گر فتند. این‌تظا هرات درطول روز مذکور ومجصلان بروز ها ی‌چها ر شنبه و پنجشنبه ادا مه دا شت .

قرار اطلاع،شاگردان‌بیوو نځیهای مذکوردرپایان تظاهرات‌روزپنجشنبه ئی‌به مقا صد و به‌مقامات‌مربوطسپر دند .

کفته می شود ا عتصا بیشاگردان همچنان ادامه دارد .

اعتراض شاگردان ببوونځی رخهٔ‌پنجشیر

بر عمال حکومت

خبر یال پرچم از ولسوالی پنجشیر کرده و حو ا ستنه ا ست تا مربوط ولایت کابستا اطلاع مید هد بدین وسیله فریاد خو خوا هی را در که بروز ۲۸ ثور شاگردان بیوونځی کلوی نسل نو، د ر ین کوشهٔ کشور بوسوطهٔ رخهٔ پنجشیر در صحن آن خفه کند وجرات وشهامت ا خلا ف ملی فر زندان خلق کارگر پنجشیر مستانی هیات نو ز یع تذکره و شعب مسئولیکه تعمیر جدید ببوونځی رخه را بصورت‌بیسکاره، رسما‌ازتیکه دارتسلیم‌شده است، به‌شدت‌اعتراض میکردند .

حیرا یال مینا فرا ید که پر زندان با هوش خلق ز حمتکش پنجشیر، به ولسوال محل جدا خا طر نشان ساخته‌بود که توسط شا غلی هیات نو ز یع تذکره که توسط شما غلی هیات نو زیع تذکره را ارسال شده، حا لت رفتیار دهقانان آنجارادرباور نو زیع کود کیمیا و ی نشان میدهد، او میتوسد.

توزیع کودکیمیاوی بنفع یك گروه

ملاك سنجکر بوده و نو دهقانان عادی فشار های تازه ایرا تحمیل میکند. مو صوف یاد آور می شود که در سا لهای ۴۱-۴۲-۴۳ وزارت‌زراعت توسطه اصطاح و وکیل زار عین آنوفت و لسوا لسی خلم ، بنام کودکیمیا وی یك مشت سول را از زمینها ران وبا غدا ران کو چك زیز ش کرد، و لی در نتیجه کودکیمیاوی را به ملا کان بزرك دادند و با قیما ندقیمت‌کودکیمیاوی را‌دوباره‌ازدهقانان کو چك تحصیل کردند. بنا علی هلا‌ل‌الدین میافزاید چون‌برمن‌زیردر جملهٔ دهقانان دیگر تجاوز وستم نشده بود، مو ضوع‌را‌به مجا کم کشیده ویا‌ثبات رسا نیدم. اطلاع علا وه می دهد که تو زیع کود کیمیاوی تحت شرا یط مو جود به نفع دهقانان نبوده، بلکه وسیلهٔ ایجاد ارزشهای‌ده کرا تیك فا نون به اسلوب فرون وسطایی، لت وکوب

تذکر: نسبت به تراکم مضامین، باقیمانده مضمون (طبقات ومبارزه طبقاتی) وداستان (جولیوس فوچیك) ازشمارهٔ آینده دنبال میشود.

پنجاه سال استقلال سیاسی

وطن ما افغانستان ازنظرستراتیژی نظامی، سیاسی واقتصا دی درطول یکقرن ونیم مورد طمع بورژ وا زی استعمارکر انگلستان، برای تحت تسلط داشتن نیم قاره هند قرار کرفته بود .

دولت سودیرست انگلستان نقشه‌شوم استعماری و سیعقانه خو ین بالیسی رادر برابر افغا نستان آغاز نهاد، تا بعقیده کما را یا نه بر وز وارزی بر بنا نیا ا ز «نفوذ امپراطوری تزاری رو سیه» بسوی هندوستان جلو کیری نماید .

انکلیسها ی اشغا لکر به تدریج(طی نیمه اول قرن ۱۹) وبراساس دسایس وحیل‌کوناکون به پا ه‌تهدید ازجانب روسیه» خودرا به سر حدات امیرا طو ری فئودا لی افغانستان رسانید .

یکی ازعوامل عمده داخلی که‌موجب بیروزی استعمارکران‌درتجزیه افغا نستان طی نیم قرن در جنبش مرحله‌بمرحله بر تو طئه های استعماری وار نجا‌ی ایجاد نفاق و نفر قه و جنایتها ی از یکسو و اشتباها ت وخود خواهی‌های فئودا لی کروه های سیاسی‌ورهبری‌آنها ازسوی دیکر، کذشته درکن کرفت.

ما از تمام پیروهای مبارز، فرزندان مبارز طلب میکند، درین مر حله حساس تاریخی که ارتجاع سیاه تر و سیعتر بکی از سلیل عمده ارتجاع و امپریالیزم جهانی است اصل اتحاد تمام نیرو هاو واسعتر مبارزه برای تضعیف وکوبیدن ارتجاع سیاه تر و پیشروف ترخنه کرده و بهانه ئی برای فکر و احساس مسؤولیت تاریخی، تحول طلب ما نرا زیر یك صف دست مارا که صادقانه برای آزادی وعبه ارتجاع و ضد امپریالیزم علیه استبداد، از ارتجاع و ارتجاع داخلی و خارجی بوده ته ئی‌به‌ارتجاع و ضد استعمار و د ر جریان جای احترا ز کنند.

وظیفهٔ اصولی و تاریخی نیروهای دموکراتیك خلق است که برای ایجاد اتحاد با نیروهای مربوطه‌درقالبهای

(درص۲)

دملی استقلال په لیاره کی دافغانستان

دخلکو دفیام دینځوسمی کالیزی په‌خاطر

متن دری :

پرچم ناشر اندیشه‌های دموکراتیك خلق به‌مناسبت پنجاهمین سال‌یادبود قیام مسلحانه ملی خلقیای د لیروژحمتکش کشور ما افغا نستان‌علیه استعمار کران امیر بالیست .

بخاطر قر با نیهای بیشمار خلق ما در را ه استقلال،

بیاد بود پدران شهیدوقهرمان‌ما،

یخا طره تابناك بیترین وارزنده‌ترین در زندان آزا دیخواه وقهرمان خلق افغا نستان وقهر مانیهای که‌در عر صه‌پیکار ودر ژیرشکنجه‌های تحیل نا پذیر ویادر غل و زنجیروزندانهای‌سیاه وتبعید گاه ها ویادر زیر چو بهای دار درراه دفاع ازاستقلال وآزادی جان خود را فر بان کرده اند .

بیاد تمام شهدای گمنام کشور که‌قربانی‌تو طئه‌های‌استبداد،ارتجاع واستعمار شده‌اند. به همه هموطنان‌وخلقهای زحمتکش افغا نستان وپیشتو نستان که‌در راه به سرانجام‌رسا ندن جنبش آ زادی بخش ملی مبا رزه می کنند .

به‌خلق قهر مان و بتنا م وخلقهای‌عرب وتمام خلقهای ملل کشور های آسیائی،افریقائی، و امریکای‌لا تین‌که علیه استعمار کران امپر یالیست در راه نا مین استقلال ملی، آزادی‌ودموکرا سی به‌پیکار‌مقدس‌وعادلانه می‌برخزند، درود پر شور میفرستند!

وبمنا سبت این روز از تمام‌خلقهای زحمتکش، از تمام نیرو های وطن پرست وتر قیخوا ه کنسورو‌سایر مبارزان بالقوه وطن، دعوت میکردد که جنبش آزا دیبخش ملی‌خلق کشور را بمرحله نوین‌ومترقی، سوی ان تفاعات تازه ، در زیرپرچم‌کلکون پیکار عادلا نه‌آزادیبخش ملی، با و حدت واتحاد، بسوی پیروزی‌نهایی، بسوی هدف غائی و بسوی خو شبختی به پیش ببرند.

وحدت و اتحاد

خونبهای شهدای راه استقلال وآزادی

پیوسته بکی از د سایل عمده‌ارتجاع واستعمار برای تضعیف ووارد کردن دست مبارز که صادقانه برای اتحاد وجبهه (ولو مؤقتی ودر عمل یافته) در هر مر حله مبارزه شرط اساسی اخر ز پیروزی نهائی بر سیده است.

در برا بر جنبش آزادی بخش ملی کشورما، پیرچم و توطئه ئی که‌در پیوسته ست ، باید ا ز تجارب کرانبهای کذشته درکن کرفت.

یاید خا طر نشان سا ز ند که حساس تاریخی که ارتجاع سیاه تر و سیعتر بکی از د سایل عمده‌ارتجاع و امپریالیزم جهانی است اصل اتحاد تمام‌نیرو هاو واسعتر مبارزه برای تضعیف وکوبیدن ارتجاع سیاه تر و پیشروف ترخنه کرده و بهانه ئی برای تحول طلب ما نرا زیر یك صف دست مارا که صادقانه برای اتحاد وجبهه (برای نابودی زمینه مستعدکه بتواند کرده‌ایم. به باس خو نهای کرم دایمی ایجاد جبهه متحد دموکراتیك شهدای راه استقلال، بخا طرنیجهای دخلی) بپایبرند و شعار های‌مشخص وصریحی را که ا ز چوه مشترك تمام عظیم خلقهای ستمدیده ه کشور ، بخاطر صلح، ازادی ملی، دموکراسی و ترقی اجتماعی و بخاطر تجدید ساختمان وطن محبوب ما افغانستان، بقشارند. بعض و کین، خرده جوئی، بی اعتمادی و شکاکیت، حصو منهای شخصی، حسادت و شهرت طلبی و خود خواهی و تخلف را بذر تفرقه کشود و ضد انقلاب و ضد دموکراتیك ضد فئو دالیزم و ضد امپر یا لیزم را به بیرو زی‌رسا نند و مبارزه علیه استبداد، از ارتجاع و ارتجاع داخلی و خارجی بوده ته موجب شکست نهضت و تحمیل دوباره ظلم و استبداد بر ملت ما کردد.

خونبهای شهدای راه استقلال وآزادی

جنبش آزادیبخش ملی و طن محبوب ما سیمکین زو بزو شده و تا کنون به پیروزی نهائی نر سیده است.

از نجاح داخلی و خارجی بیوسته ئی در برا بر جنبش آزادی بخش ملی کشورها، پیرچم و توطئه کر بو ده است. باید ا ز تجارب کرانبهای کذشته درکن کرفت.

ما از تمام نیرو های مبارز طلب میکند، درین مر حله حساس تاریخی که ارتجاع سیاه تر و سیعتر بکی از د سایل عمده‌ارتجاع و امپریالیزم جهانی است اصل اتحاد تمام‌نیرو هاو واسعتر مبارزه برای تضعیف وکوبیدن ارتجاع سیاه تر و پیشروف ترخنه کرده و بهانه ئی برای تحول طلب ما نرا زیر یك صف دست مارا که صادقانه برای اتحاد وجبهه (برای نابودی زمینه مستعدکه بتواند کرده‌ایم. به باس خو نهای کرم دایمی ایجاد جبهه متحد دموکراتیك شهدای راه استقلال، بخا طرنیجهای دخلی) بپایبرند و شعار های‌مشخص وصریحی را که ا ز چوه مشترك تمام عظیم خلقهای ستمدیده ه کشور ، بخاطر صلح، ازادی ملی، دموکراسی و ترقی اجتماعی و بخاطر تجدید ساختمان وطن محبوب ما افغانستان، بقشارند. بعض و کین، خرده جوئی، بی اعتمادی و شکاکیت، حصو منهای شخصی، حسادت و شهرت طلبی و خود خواهی و تخلف را بذر تفرقه کشود و ضد انقلاب و ضد دموکراتیك ضد فئو دالیزم و ضد امپر یا لیزم را به بیرو زی‌رسا نند و مبارزه علیه استبداد، از ارتجاع و ارتجاع داخلی و خارجی بوده ته موجب شکست نهضت و تحمیل دوباره ظلم و استبداد بر ملت ما کردد.

اقشاء واقدامات تخریبی انبارا حتی نیرو های ملی، دموکرا تیك ، سازند. ز یرا اتحاد نیرو ها وطنپرست و مر قیخواهان کشور ما

متن بیانیهٔ کیل ببرك کارمل

در جلسه استیضاح ۳۱ ثور ولسی‌جرکه از حکو مت

مو ضوع‌دوم مو رد استیضاح از بانمام وضا حت مو ضوع، چرا حکومت، نقود زوز افزون اختصارات کوکبتر ین افدا می در زمینه صورت سر مایه‌داری تجار جنی درخصا یص نمیکردد؟ کیست که‌نداند منصد بان اقتصا دی ونجار تی کشور ا ست: و نما یندکان کمپنی اندیمار، زمینس، انحصا رات خارجی که‌هریك‌به‌نوبهٔ خود تی درزرین دولتهای‌ملی می‌باشد، چه فعا لیتها ئی درافغانستان‌مشغول میبرد که نیض ا قتصاد و تجا رت خارجی کشورما را کاملا ردست کیرد.

کر چه که تجارت وبازارهای ما برای غو لهای ما لی بسیاس چپاول نقش دمکده‌کو چکی دارای‌می‌نماید، اما میکو بند که حا یه موجه‌ترا ضیم طو فا ن‌است تاچه رسد به ژی‌فیل. انحصارات امپریالیستی ، از طریق نما یندکیهای تجا رتی و تجار خارجی به‌همکاری‌تجار بزرکت د لال داخلی در ا قتصاد تا توان کشور ما بطور کامل مشغول تاراج کری ا ستند وتاکنون هیچ مقام مسؤول حکو متی نه تنها نخوا ستهٔ است که عملا کامی، حتی‌در جهت محدودسا ختن فعالیتهای آنها برادارد، بلکه خود وسیله رسوخ بیشتر آنها درا قتصاد کشورشده‌اند، وتسهیلات‌وزمینه‌های بیشتر عا ترکزی آنهارا در بدل کمپنستها و رشوه های بزرک فراهم آورده اند .

بنیا علی اعتمادی صدر اعظم ! وا ضحا اعلام میداریم که نفوذ این نما یند کیهای تاراج کر که تنها در مسا یل‌مر بوط‌به اقتصاد و تجارت بلکه مدا خلهٔ آنها دزامور سیا سی وا ینکه‌از ردا خلی جدی وا قع می کردد که عالیرتبه نیز مو جود است وا ینکه‌از آن چشم پو شی میشود مو رد استیضاح جدی وا قع می کردد که

(درص۳)

خونبها

مرا بهٔ نالهٔ طفلان بی نوا قسم است،
مرا بهٔ اشك یتیم‌برهنه‌پا قسم‌است،
به درد کارکران،
برنج زنجیران،
به قلب پر غم ودستان‌خالی‌دهقان،
به مرکّ بی کفنان ...

که‌بارماونوا بدوست سخت سنکین است،
نفاق ماوتود ر زیر بار نتکین ا ست .

به عزم محکم قربانیان استبداد،
به خون سرخ شهیدان راه آزادی،
به اتحاد خلل نا پذیر نسل‌جوان،
به رستخیز زمان،
به خشم خلق وبه عصیان توده هاقسم است ...
که اتحادتن وتوست مرکّ دشمن خلق.
بیا، که ما وتو جان و دلیم در تن خلق.

بیا، که خون‌شهید جوان آزادی،
چو داغ‌ید دل سنکین جاده‌هاست‌هتو ز.
ولیك دیو ستم :
برسم پار وپیرار ،
بر عنه کرده سلاح ،
به خشم‌وتشنه خون‌من و شما ست هنوز.

بیا، بیاکه‌بهم‌همچو جان بیامیزیم،
حصار خویشتن‌وستکر نبردشویم.
به خلقهای‌ستمکش‌نوید فتح‌دهیم.
به‌ارتجاع وستم بی‌امان بستیزیم.
به خونبهای شهیدان ...
بر افکنیم ژیای :

درّنظام ستم، کاخ ارتجا ع کهن ،

بارق‌شفیعی

اعتصاب کارگران فدا کار مطابع دولتی

بروز پنج جوزا کار کران مطا بع‌دولتی نسبت تعلل مقا مات مر بوط در مورد جواب به خوا ستهای‌صنفی‌وقانونی شان که بتاریخ اول جو زا طی یاد ا شت جدا کانه‌به ریاست‌مطابع دو لتی تقدیم کرده ه بود دست به اعتصاب قانونی زدند.

خواستهای کار کران مطابع‌دولتی‌را، تجدید نظر در درجه و معاش، کوپون مواد ارتزاقی، بهبود و صح‌بیمه وما کولات، تهیه موترا برای‌حمل ونقل کارکران از حو زه‌کار به خا نه‌های شان وباز آنجا به مطبعه، وقایل شدن بر حصتی بعد ازظہر روز های‌پنجشنبه، ایجاد اتحادیه کارکری و برسمیت‌شناختن یکروز از روز های سال بنام روز کار کر و غیره‌تشکیل میدهند.

رئیس مطابع دو لتی در چر یا ن اعتصاب بحضور کار کران حا ضر شده، ضمن دادن وعده مجا هده برای بر آورده شدن خوا ستهای قانو نی کار کران مذکور چنین نبشت :

«من به تمامآ ارزو های شمامواففه دارم. وبحیث وکیل شما به مقا مات ذیله خوا هشات شما را تقدیم امید است بر آورده شود . بااحترام » برجم: خواستهای فا نونی‌وصنفی کارکران شریف و ز حمتکش مطبعهٔ دولتی و اتانید ودر راه بر آورده شدن‌آن‌به‌مبارزه خود ادامه میدهد.

اعتصاب کارگران فابریکه های

بسمنه باقی پل‌چرخی وبابا یسکل سازی

کفته میشود که کار کران فا بریکه‌های بسمنه با قی پل چرخی وبابسکل سازی بغرض‌بهبود‌شرایط‌کار، ازدیاد معاش وغیره مطا لبات صنفی خویش دست به ا عتصاب‌زده اند. ولی‌تاکنون ازطرف مقامات مر بوط به مطا لبات شان جوا ب قناعت بخشی داده نشده.

برچم: از خوا ستهای قا نونی کار کران مدا فع‌زده جدا حمایت نموده، مبارزهٔ خودرا دروام تا میل حقوق‌صنفی آنان ادامه مید هد.

پرچم

هره دوشنبه خبر یزی

تداسیس کال : ۱۳۴۶ (کب) .
داهتیاز خاوند او مسؤول مدیر : سلیمان (لنڅ)
آدرس : غوثی مارکیټ
محمد جانخان واړ
کابل، افغانستان

اشتراك
به مرکزی دکال ۱۰۰ – افغانی.
بهولایاتو او بشتو نستان کړدکال ۱۱۰–افغانی.
له هیواد نه دباندی‌دکال۱۰– دالره یوه ګڼه ۲–افغانی.

دولتی مطبعه

۱۳۷۵
۱۳
۹۴۶۵
۲۵
۲۷۴۵

ا. عمر فیض – کلکسیون پرچم اهدا به آنهایی که پرچم مبارزه را به زمین نگذاشته اند

تلخیص وترجمه: میراکبر خیبر

وضع کنونی جنبش آزادیبخش ملی

خصوصیت عمده زمان ما عبارت است ازرشدوسیع جنبش آزادیبخش ملی که طومار استعمار رادرهم میپیچد. در این مبارزه که ده ها ملت را احتوا میکند سر نوشت تقریباً نیمه بشریت تعیین میگردد. خلقهای آسیا، افریقا وامریکای لاتین از راه تحکیم روابط خود باکشور های سوسیالستی وطبقه کار گر کشور های سرمایداری، به همه اشکال ستم ملی خاتمه میدهند وراه ترقی اجتماعی را در پیش میگیرند.

بطور کلی، جنبش آزادیبخش ملی به مرحله جدیدی ازرشد خود وارد گردیده است. این جنبش که درسابق کشور ها ومناطق بیشتر وبیشتری رادر برمیگرفت وزیادتر بسوی مسایل خارجی متوجه بود ولی در شرایط کنونی بیشتر متوجه مسایل داخلی این کشور هاست ودر درجه اول هدف آن محو کامل استعمار واز بین بردن ریشه های اقتصادی نفوذ امپریالیزم وحل پرابلم های اجتماعی واقتصادی میباشد.

همچنان بایددرنظر داشت که حتی بعضی ازاین مستعمرات سابق از مرحله جنبش آزادیبخش ملی به جنبش سوسیالیستی میگذرند.

–۱–

پیروزیهای عظیم جنبش آزادیبخش ملی، جهان استعماری سابق را از ریشه تغییر داده است. نود وپنج فیصد نفوس مستعمرات سابق زنجیرهای ستم استعمار را پاره نموده اند واز امپراطوریهای پهناور گذشته جزچند پارچه کوچك چیزی باقی نمانده است.

اکنون متصرفات استعماری برتانیه کمتر از۱۵ ملیون، هالندنیم ملیون، اضلاع متحده امریکا ۲٫۸ ملیون، پرتگال تقریبا ۱۲ ملیون فرانسه ۱٫۵ ملیون جمعیت دارند. بلجیم، ایتالیا وجاپان تمام مستعمرات خود را از دست داده اند، در حالیکه در سال ۱۹۱۹ از جمله تمام نفوس روی زمین ۶۹٫۹ فیصد درزیر یوغ استعمار بسر می برد، امروز صرف کمتر ازیك فیصد نفوس جهان در اسارت مستقیم استعمار باقیمانده است.

فشار خلقها بر رژیمهای استعماری روزتا روز قوت بیشتر کسب میکند. نیرو های وطن پرست در برابرتشدد وتجاوز استعمار گران به قیام های مسلح میپردازند. به هر اندازه یی که سالازار ها، امپریالیست های برتانیه، نژاد پرستان افریقای جنوبی وروديشيا بمقاومت مذبوحانه شان ادامه دهند وتلاش نمایندتا جلو موج روزافزون جنبش های آزادیبخش ملی را بگیرند به همان پیمانه عمر رژیم های استعماری راکوتاهتر میسازند که حتی میتوان روز های آنرا شمرد. مبارزات مستعمرات باقیمانده، پشتیبانی کامل کشور های نوبنیاد آسیایی وافریقایی ونیرو های سوسیالزم جهانی را باخوددارند.

مساله آزادی ملی تنها در برابر خلقهای تحت تسلط استعمار قرار ندارد. گرچه اکثریت قاطع مستعمرات سابق حاکمیت ملی خودرا حاصل کرده اند، ولی، بهیچصورت همه آنها در عین موقف نبوده ومواضع شان یك سان نیست. در بعضی از آنها که امپریالیزم توانسته است رژیم های دست نشانده خودرا برسر اقتدار بیاورد عملا ازطرف امپریالیزم کنترول میشوند. وظیفه جنبش آزادیبخش ملی دراین کشور ها اینست که بازهم مانند سابق رژیم های هوا خواه امپریالزم را از بین بردارند واستقلال صوری سیاسی را بیك استقلال واقعی عوض کنند.

معهذا، اکثریت ملتهای تحت ستم استعماری آزادی سیاسی شانرا حاصل کرده اند. باوجود ناتوانی اقتصادی ونظامی وبا وجود فشارهای پیهم امپریالیستها که هنوز مواضع مستحکم اقتصادی ونفوذقابل ملاحظه یی در این کشور هادارند، کشور های مذکور میتوانند بنابر تناسب فعلی قواء درجهان معاصر، ازاستقلال واقعی سیاسی برخور دار باشند.

گرچه کشور های نو بنیاد هنوز مربوط به اقتصاد جهانی سر مایه داری میباشندولی اکثریت آنها بخشی از سیستم سیاسی امپریالزم را تشکیل نمیدهند. ملتهای مستعمره سابق بطور مستقیم در ساختن تاریخ جهان سهم میگیرند وبیك نیروی جدی در امور جهانی مبدل گردیده اند.

ملتهای جدیدآزادشده به نقطه چرخش تاریخی رسیده اند وافق نوینی از مبارزات ضد امپریالیستی وبه نفع ترقی اجتماعی در برابر آنها باز گردیده است.

این حقایق مسلم در اسناد مترقی منعکس گردیده است که:

–«شکست سیستم بردگی استعماری درزیرضربات جنبش آزادی بخش ملی انکشافیست که از نظر اهمیت خود بعداز ایجادسیستم جهانی سوسیالزم در درجه دوم قرار میگیرد.»

البته، این حقیقت که امپریالیستها هنوز بعضی از مواضع شانرا در مستعمرات سابق حفظ کرده اند، به هیچصورت ازاهمیت پیروزی بزرگ تاریخی نیرو های انقلابی جهان – خورد کردن سیستم استعمار – نمیکاهد. در سابق، در دوران تسلط امپریالزم، استقلال سیاسی کشور های اقتصاداً ضعیف وکم رشدآسیا، افریقا وامریکای لاتین میتوانست کاملا شکلی وظاهری باشد، زیرادر آنوقت سرمایه مالی در تمام روابط اقتصادی، ودر تمام مناسبات بین المللی عاملی بود مسلط. ولی، این وضع باگذار از سرمایه داری به مرحله مترقی تراز ریشه تغییر کرده است. بنابر وجود سیستم مترقی جهانی، جنبش بین المللی کارگری، در فضای همزیستی مسالمت آمیز دولت های دارای سیستم های اجتماعی مختلف وبنابر اوج گیری نیرومند مبارزات آزادیبخش ملی، کشورهای نو بنیاد میتوانند به شرط اتخاذ سیاست عدم الحاق به پیمانهای تجاوزکارانه امپریالیستی وتعقیب راه ترقی اجتماعی واقعاً مستقل باشند.

نمونه های الجزایر، جمهوریت متحد عربی، سوریه، مالی، برما گینی وغیره موئید این حقیقت است. وابستگی استعماری ونیمه استعماری این کشور ها به امپریالزم اصلاًمورد بحث نیست. حتی در کشور ها یکه هنوز امپریالزم تاحدی کنترول دارد آنقدر تغییرات مهم صورت گرفته ومی گیرد که دیگر نمیتوان آنها را تحت تسلط کامل استعمار دانست، چه هستند کشور هائیکه باوجوداین وضع از سیاست مستقلی پیروی می نمایند.

البته، انحلال رژیمهای استعماری معنی آنرا ندارد که استعمار از بین رفته ومبارزه علیه آن پایان یافته است. ولی، گرچه استعمار نوبرای دولتهای نو بنیاد خطر ناك میباشد، وامپریالیستهای اضلاع متحده امریکا، برتانیه، جمهوریت اتحادی المان، فرانسه ودیگر نیرو ها تلاش می نمایند که استعمار را نجات داده وآنرا در لباس دیگری جلوه دهند، بازهم نمیتوانند کشور های روبه انکشاف را ازثمرات پیروزی بزرگ شان محروم سازند. انحلال سیستم استعماری جریانیست غیر قابل باز گشت وانکار از این حقیقت، خط کشیدن بر پیروزیهای تاریخی جنبش آزادیبخش ملی، کم بها دادن به اهمیت زوال سیستم استعمار، ناچیز شمردن نقش استقلال سیاسی وعدم اعتقاد به نیروی ملتهای نوبه آزادی رسیده است، که میتوانند باپشتیبانی کشور های مترقی ضربات خورد کننده یی به دسایس امپریالزم واستعمار نوین وارد نمایند.

انحلال سیستم استعماری ازنظر انکشافات انقلابی جهان معاصر اهمیت عظیمی دارد. وقتیکه نیروهای ترقیخواه اززوال بردگی استعماری حرف میزنند، نه تنها این واقعه تاریخی رادرجریان انقلابی جهان ثبت می نمایند ونه تنها به عمل قهرمانانهٔ خلقهای مستعمره ونیمه مستعمره سابق احترام می گذارند، بلکه تاکید می نمایند که این واقعه، در حالیکه دوران کاملی رادر تاریخ کشور های نو استقلال باوج میرساند مرحله جدیدی ازمبارزات ضدامپریالیستی، ملی وترقی اجتماعی رامی گشاید.

درسابق حصول استقلال سیاسی نشاندهنده به اوج رسیدن جنبش ملی بود که مقصد عمعنوی آنراازبین بردن تسلط اجنبی، ایجاد دولت ملی وتحقق بخشیدن به حق داشتن موقف مستقل تشکیل میداد. درآنوقت جنبش ملی متوجه از بین بردن موانع قرون وسطایی وغیره بودکه در سرراه رشد سرمایه داری قرار داشت. ولی، جنبش آزادیبخش ملی معاصررا بعین مقیاس ارزیابی کردن اشتباه بزرگی بشمار می رود. جهان بینی علمی اخطار میدهدکه نبایدعناصر مترقی پدیده هارا ازنظر «مفاهیم کلی» جامد، مبنی بر تجارب گذشته وپیوند دادن میکانیکی آنها بانسج زنده پروسه تاریخی بررسی کنند. جنبش رهایی بخش معاصر مولود زمان ماست که گذار از سر مایه داری به مرحله عالیتر تکامل اجتماعی را مشخص میسازد و علامت آنرا برجبین خود دارد. این جنبش هاکه لبه تیزآن متوجه امپریالزم است (گرچه ضد روابط فیودالی وماقبل فیودالی که امپریالیزم به‌نوبه خودازآن پشتیبانی می نماید نیزمیباشد) سیستمی را که سر مایه انحصاری برآنها تحمیل نموده است خورد می نماید، وجز انفکاك ناپذیر جریان انقلابی جهان راتشکیل میدهد. **باینصورت جنبش‌های آزادیبخش ملی زمان ماجنبش‌های دموکراتیك ضد امپریالستی طراز نوین میباشند.**

هدف این جنبش هادر درجه اول تنها استقلال سیاسی نه، بلکه آزادی اقتصادی مستعمرات وکشور های وابسته سابق نیز میباشد. بنا بر

(در ص ۳)

(از ص اول)

وحدت واتحاد...

سیاسی و اجتماعی، پیوسته وجوه و نکات مشترك را دریافت نمایند و بخاطر تجمع و سوق نیرو ها بجهت تأمین هدفهای روزمره، نزدیك ودور، بمنظور تقویت مبارزه ونهضت ووادار کردن ارتجاع به عقب نشینی های پیهم و اشغال مواضع جدید از آنچه باعث جدائی ونفاق میگردد، اجتناب نمایند.

برای تحقق امر وحدت واتحاد وپیروزی در مبارزه، باید جداًمتوجه بود که در هنگام دادن شعار هاوطرح هدفها واشکال مبارزه، شرایط عینی و ذهنی جامعه وازآنجمله، بخصوص تناسب قوای دوست و مخالف و آمادگی خلقها را در امر مبارزه صحیحاً تشخیص و درك کرد و طبق شرایط باید شعار های هر مرحله ای از مبارزه روز مره را، در زمان و مکان وموضوع آن استعمال کرد. نباید شعار های یکمرحله و شکل مبارزه را بامرحله و شکل دیگر مبارزه عوض نمود و شعار های هدف غائی را در محل و بعنوان شعار های هدفهای ستراتیژیك (یکمرحله تاریخی) وشعار های هدفهای ستراتیژیك را در محل و بعنوان شعار ها وهدفهای تکتیکی روز مره بکار برد. زیراچنین برخورد های غیر اصولی و جذبات غلط، بدون درك شرایط و بدون داشتن تدارك ذهنی لازم، مبارزین وجریانات مترقی را از واقعیتهای سر سخت ونهضت و خلقها تجرید وبدور میکند. درك و حفظ تناسب صحیح و منطقی بین این مراحل مبارزه، مشکل ولی بسیار مهم است. مبارزه در راه شعار ها و هدفهای مبرم روز مره (دفاع از حقوق وآزادیهای وسیع ودموکراتیك مردم اعم از سیاسی، اقتصادی صنفی، اجتماعی و فرهنگی...وغیره) است که میتواند از یکسوحلقه اتصال اولی اتحاد تمام نیرو های تحول طلب گردد واز سوی دیگر طریق رسیدن به هدفهای ستراتیژیك را آماده سازد. ولی باید خاطرنشان ساخت، این طرح به این معنی نیست که برای یك لحظه هم نگاه ماازهدف ستراتیژیك و هدف غائی منحرف گردد و یا از تمام نیرو های ملی، دموکراتیك ومترقی خواسته شود که از اختلافات ایدئولوژیکی واستقلال خویش دست بکشند ویا در چوکات اصول و سطح عالی اخلاق مترقی و وطنپرستانه انتقادات خویشرا (مشروط بر اینکه باعث تفرقه افگنی نگردیده واز سلاح ارزان دروغ واتهام کار گرفته نشود) قدم به قدم و مرحله به مرحله در برابر یکدیگر، در داخل صف وجبهه متحد (مؤقتی و یا دائمی) وارد نسازند.

باید متذکر شد که دادن شعار وحدت و اتحاد مظهر قدرت ودلیری ودرك مسؤولیت ملی ومترقی یك جریان در برابر خلق ووطن است وفرار از اتحاد ووحدت ناشی ازجبن وضعف وبی مسؤولیتی در برابر خلق ووطن وراه دادن افکار مسموم کننده ارتجاع داخلی و خارجی در میان مبارزان میباشد. تجربه ثابت کرده است که محافل ارتجاعی برای منفجر ساختن سنگر اتحادجبهه ملی (مؤقتی یادایمی) تلاشهای فراوانی بخرچ میدهند واز بین رفتن اتحاد بین مبارزان ضد امپریالیستی و ضد فئودالی موجب تضعیف جنبش رهائی بخش ملی میگردد وبا مصالح خلق متضاد است ودر نتیجه خطر از دست رفتن نتائج پیروزی های حاصله را ولو کوچك هم باشد در بردارد و موجب از بین رفتن نیرو های ملی، دموکراتیك، وطنپرست و ترقیخواه بصورت قسمی و یا کلی میگردد.

در خاتمه پرچم دموکراتیك خلق باردیگر بمناسبت پنجاهمین سال یاد بود قیام مسلحانه ملی خلقهای کشور ما افغانستان، علیه استعمار گران انگلیسی، اعلان میدارد: در حالیکه در سنگر اصول خلاق جهانبینی علمی ومرامی خویش چون صخره استوار قراردارد، دست اتحاد به تمام نیرو های ضد استبداد، ضد ارتجاع، ضد ستم ملی و ضد استعمار وامپریالیزم، بخاطر تأمین دموکراسی و استقلال ملی و ترقی وپیشرفت اجتماعی وطن مادرازمیکند وهمچنان به تمام این نیرو ها اعلام مینماید که ملاك عمل و قضاوت ما مصالح خلق ووطن ماافغانستان است ودرین راه بامتانت وخونسردی و درك مسؤولیت علیه انحرافات گوناگون اعم ازراست وچپ درچوکات اصول برای ایجاد وحدت واتحاد دلیرانه مبارزه نماید.

پیروز باد اصولیت نیرو های صدیق ووطنپرست ترقیخواه کشور وتلاش دلیرانهٔ آنها درراه وحدت واتحاد!

پیروزباد اتحاد جمیع نیرو های تحول طلب کشور در یك جبهه وصف متحد دموکراتیك وملی !

پیروز باد نهضت دموکراتیك وملی ضد فئودالیزم و ضدامپریالیزم!

(از ص اول)

متن بیانیه ببرك کارمل...

کمپنی های انحصارات خارجی در افغانستان تاجائیکه ظاهراست به هر گونه معاملات تجارتی واقتصادی، چه مستقیم وچه غیر مستقیم، بالوسیلهٔ کمیشن کاران، دلالان وکمپرادوران داخلی، به دستیاری وحمایه بیروکراتهای فاسدرشوه ستان دست می زنند و آزادانه ثروتهای ملی ما را غارت می کنند. قاچاقبری و عامل قاچاق شدن حرفهٔ رسمی اکثر آنهاست. نمونه ومثال اینچنین فعالیتها کمپنی اندیمار (امریکائی) است که چند سال قبل باسرمایه گذاری خارجی دوصد هزاردالر بحیث یکمؤسسه به اصطلاح صنعتی تأسیس گردید ورسماً جواز نامهٔ صنعتی را حاصل کرد وبعداً علاوه بر آن دو جوازنامهٔ دیگر، یعنی جواز نامهٔ تجارتی وجواز نامهٔ شرکتی رانیز بدست آورد که براساس اینها در ظاهر معاملات گوناگونی را انجام میدهد والبته درخفا چه کارهائی راکه عامل آن نیست!.

ملاحظهٔ مرام کمپنی اندیمار که ازطرف حکومتهای افغانستان بر آن صحه گذاشته شده، قابل توجه است. هر کس علاقه ئی به امور مملکتی داشته باشد باید یکبار آنرا منحیث یك نمونه مطالعه کند که چطور یك کمپنی خارجی آنهم در داخل کشور یکه از بیطرفی آن زیاد حرف زده می شود، بخود حق داده، هر گونه معاملاتی راکه تصور شده می تواند در تمام رشته ها، اعم از صنعتی، تجارتی، ساختمانی، زراعتی... و غیره چه درداخل کشور وچه از طریق افغانستان درهر نقطهٔ جهان که خواسته باشد انجام دهد. چنانچه درفقرهٔ ۱۴ مادهٔ دوم مرام کمپنی قید گردیده :

«اشغال، تعمیل واجرای معاملات وبکار بردن اختیارات خوددرهر نقطه جهان که باشند».

در فقرهٔ سه مادهٔ دوم اساسنامهٔ این کمپنی در قسمت معاملات املاکی قید است که: «حصول بوسیلهٔ خریداری، تبادله، کرایه، یا طور دیگر تصرف مالکیت». توجه بفرمائید درحالیکه اتباع خارجی قانوناً حق ندارند که درداخل مملکت به‌خرید وفروش املاك بپردازند، اما اینکی چنین حقی رابرای خود محفوظ نگهداشته.

اینها نمونه ئی از صدها فعالیت ضد مصالح ملی ما توسط این حیوان شتر گاو پلنگ وامثال آن است که هم گویا یك مؤسسهٔ صنعتی است، هم تجارتی وهم بحیث تاجر انفرادی خارجی فعالیت کرده می تواند، بارها سرودم دیگر آن که درمعاملات بانکی، بیمه، وثایق، زراعتی، معدنی، صنعتی، بارچالانی، ترانسپورتی، ساختمانی وغیره وغیره بموجب اساسنامهٔ آن ظاهر میشود.

درینجاست که از بناغلی صدراعظم خواسته میشود توضیح دهند که چرا اجازه داده میشود، با تمام مشهود بودن خیانتهای اینچنین کمپنی ها و سر مایه گذاریها وزیان آشکار آنها به اقتصادیات کشور باز هم بی دغدغه وبا خاطری آرام به چپاولگری خود ادامه دهند؟

آیا بناغلی اعتمادی بخاطر ندارند که کمپنی هوختیف از طرف کومیتهٔ توحید وانسجام وزارت پلان بسویهٔ معین ها، حتی بسویهٔ قانون اساسی محکوم گردید واز طرف حکومت حمایه شد؟

البته جواب نزدما روشن است، که تا هنگامیکه پیوند های عمیق وآمیزش منافع طبقهٔ حاکمهٔ ارتجاعی جامعهٔ ما، باامپریالیسم کماکان باقی است، این نتیجه طبیعی آنست. اما لازم است فهمیده شود که موقف وجواب حکومت درینمورد که باید در برابر آن احساس مسؤولیت نماید، چه خواهد بود؟

آیا بناغلی اعتمادی صدراعظم متوجه استند که هم اکنون علاوه بر صدهاتاجربزرگ دلال وکمپرادور داخلی که‌وظیفهٔ ضد منافع ومصالح ملی خود را به نفع نیرو های امپریالیسی انجام میدهند، بهچه تعداد نمایندگیها وکمپنی های انحصارات غربی ازقبیل نمایندگیهای کمپنیهای گاشو ومارو بینی جاپانی، استکوی سویس، ایتالاف ایتالوی، نیدرلند – فوندیشن هالندی، هوخست، هاینمن، زیمنس، هوختیف، مانسمن وغیره آلمان غربی ودهها نمایندگی دیگر ازینکشورها وکشور های دیگر غربی انگلستان، آمریکا وفرانسه ومما لك وابسته بآنها مانند پاکستان، ایران و غیره در وطن ما مشغول فعالیت تاراج گرانه استند، وملیاردها افغانی را معامله مینمایند؟

آیا توجه کرده اند که علاوه بر اینها چه تعداد تاجرانفرادی دیگر از کشور های مختلف فعالیت رسمی وعلنی تجارتی دارند؟

به تنهائی بیش از یکصد نفرتاجر هندی که جواز نامهٔ تجارتی ازوزارت تجارت بدست دارند وبیش از صد تاجر پاکستانی، ایرانی وآلمانی ویهودی و غیره مشغول تورید اموال بی لزوم کشور های مربوط وممالك غربی واعمال دیگر ضد مصالح مردم ما استند وبخصوص تجارت خارجی کشورما کاملادر پنجه های بی رحم آنها قرار دارد.

سوال جدی ما از حکومت بناغلی اعتمادی اینست که اصلا چه لزومی به موجودیت وادامهٔ کار این همه نمایندگیها وکمپنی های تجارتی انحصارات غربی و تجار خارجی در کشور که نتیجهٔ فعالیتهای سوء آنها در زندگی اقتصادی وسیاسی وطن ما هویدا ست، احساس میگردد؟

امیدواریم که در برابر این استیضاح مابا سخی روشن ومبتنی برحقایق وواقعیتها ارائه گردد.

ا. عمر فیض – کلکسیون پرچم اهدا به آنهایی که پرچم مبارزه را به زمین نگذاشته اند

(از ص اول)

متن بیانیهٔ داکتر اناهیتا...

و کهنه شده است وباید علت ودرد واقعی محصلان و شاگردان رادر جای دیگری جستجو کرد. هرگاه کسی واقع بین باشد و عشقی بوطن ومردم افغانستان داشته باشد، بزودی در می یابد که علل ودردهای واقعی شاگردان و محصلانی که به تظاهرات می پردازند قرار ذیل است:

–مسایل صنفی وضع فلاکت بار کمی وکیفی معارف که‌در قسمت دوم استیضاح مفصلا مطرح بحث قرار می گیرد.

– تبعیض در عمل و پالیسی نادرست معارف: باین معنی که فرزندان طبقات زحمتکش شهرها وولایات کشور بنابر تسلط ستم طبقاتی وملی مجال تحصیلات ندارند وعدهٔ قلیلی هم که در مکاتب، آنهم بیشتر از طبقات متوسط شهر ها، راه یافته‌اند، جلو شانرا سیستم – های غلط تدریس و سختگیری عمدی در امتحانات نهائی وکانکورنادرست وده ها مسایل دیگر مسدود میکند.

باید خاطر نشان ساخت که دریك اجتماع سالم، سنجش استعداد ها، رهنمائی شاگردان برشته مورد دلچسپی شان وارتقاء آنان به‌مکاتب مسلکی و تحصیلات عالی پوهنتون از طریق کانکور یك امر واضح و طبیعی است. در چنین یك اجتماع سالم همه اقدامات طبق منافع ومصالح خلق انجام میگیرد.

اما در یك جامعه بیمار وناسالم کدام شخص میتواند قبول کند که‌برای فرزندان با استعداد طبقات محروم وتحت ستم جامعه‌مجال تحصیلات عالیتر داده میشود وبه فرزندان بی استعداد طبقات حاکمه داده نمیشود. آیامثالی آورده‌شده میتواند که فرزند یکی از طبقات صاحب امتیازدریکی‌از مکاتب مسلکی وحرفه ای مثل مکتب میخانیکی دارالمعلمین‌ها، مکتب صنایع‌وتخنیك داخل شده باشد وامروز دریکی از فابریکه ها کار کند ویا شغل معلمی را بپیشه سازد. آیا تمام فرزندان طبقات حاکمه انسانهای با استعداد اندوفرزندان طبقات ستمدیده شهرها ودهات وولایات استعدادتحصیلات عالی راندارند؟ آیا این سیاست عملا بطرفداری حفظ اصالت طبقاتی در معارف کشور نیست که پسران باید شغل پدران رادر پیش گیرند ولزومی ندارد که فرزند خلاق کارگر ودهقان وپیشه‌ور حرفه پدر را رهاکند وباصطلاح کرسی نشین شود، انجنیر ودکتور شود؟ اینها همه حقایق مشهود در جامعه است‌و همین عقده‌ها ست که باعث تظاهرات شاگردان ومحصلان میگردد. پسران ودختران خلقهای کشور تعلیم وتحصیلات عالی وملی ومترقی میخواهند. این نهضت عالیه معارف خواهی دور نمای پر افتخار جامعه نوین افغانستان را مژده میدهد.

– عوامل اجتماعی: بسادگی معلوم است که درد شاگردان ومحصلان کشور، تسلط استبداد، ارتجاع ونفوذواشکال جدید استعمار در ساحه فرهنگی واقتصادی‌وسیاسی است. مکاتب‌وپوهنتون کشورامکان پرورش همه‌جانبه‌استعداد شاگردان ومحصلان را ندارد. تازه پس از فراغت، هزاران نفر از صنوف ابتدایی، متوسطه‌وثانوی مسلکی وپوهنتون با بحران بیکاری روبرو است.

محصلان برای دفاع از حقوق صنفی خود حق تشکیل اتحادیه را ندارند هرگاه محصلی علیه تجاوز بحقوق خویش اعتراض کند، تهدید به‌ناکامی وحتی طرد از مکتب‌وپوهنتون میگردد.

مهمتر اینکه شاگردان ومحصلان هرروز مشاهده میکنند که وطن‌شان عقب مانده ترین‌کشور درجهان‌است ودر وطن پرمایه وغنی وپرافتخار شان ملیونها انسان وهموطنشان در چنگال بیرحم فقر، بیماری وبیسوادی وخانه بدوشی وبی مسکنی دست‌وپا میزنند، در حالیکه اقلیت بسیار کوچك‌وناچیز به‌طفیل همین‌توده های عظیم‌خلق رنج دیده وستمکشیده زندگی افسانه ای‌برای خود ایجاد کرده اند.

این هاست عقده هاو محرکات تظاهرات شاگردان ومحصلان وطن ماکه آنها را رنج میدهد، واین استبداد، ارتجاع ونفوذ عوامل استعمار است که علت بوجودآوردن آنهاست. شاگردان ومحصلان‌وطن‌ما مانند دیگر طبقات‌وقشر های وطن‌پرست، نیروهای نهضت دموکراتیك وملی اندکه همیشه آماده دفاع از حقوق صنفی، تحصیلات عالیتر، نهضت‌معارف‌خواهی وترقی‌وپیشرفت کشوراند این نیرو های وطن پرست نیاز مند به محرك دیگری نیستند.

آرزوی آتشینی که‌در عقول وقلوب خلق‌های‌وطن‌ما جان‌می گیرد، هرلحظه از روز نه‌ای تبارز میکند تاسر انجام یکباره باتمام‌نیروی ملی خویش‌دریك مسیر جنبش‌رهایی‌بخش متحدو یکجا شود وهمه نیرو های استبداد، ارتجاع واستعمار وضد ترقی‌وآزادی ملی رااز میان بردارد. جامعه نوین ومترقی را بناسازند. اکنون ببینیم که حکومت بناغلی اعتمادی در برابر این‌نهضت معارف خواهی وتظاهرات شاگردان ومحصلان وخواست‌مبرم آنها چه موقف وسیاستی را اتخاذ کرده‌اند؟ توضیح داده شود !

وضع معارف کشور ازلحاظ کمی وکیفی:

سال ۱۳۴۷، نفوس کشور ۱۴،۱۳۰،۰۰۰ (بدون کوچی ها که معارف در بین آنها اصلا وجود ندارد) .مکاتب‌ابتدایی: (۲۳۰۹۰۰۰) کودك مکتب رو (از ۷ تا ۱۲ سال) تخمین زده میشود که ازین تعداد صرف (۴۵۵۰۰۰) نفر یعنی ۱۴٫۵ فیصد آن رسماً شامل مکاتب دهاتی وابتدائی میباشند.

بدینترتیب ملاحظه میگردد که علی‌رغم ماده (۳۴) قانون اساسی هنوز (۸۵٫۵) فیصد کودکان مکتب‌روکشور از تحصیلات ابتدایی محروم‌مند.

مکاتب متوسطه : نفوس پسران ودختران کشور ازسن ۱۳ تا ۱۵ ساله که‌باید شامل مکاتب متوسطه‌باشند (۱۰۲۰۰۰۰) نفراست، که ازینجمله صرف اسم (۴۷) هزار نفر یعنی ۴٫۶ فیصد آن ظاهراً شامل تعداد داخله مکاتب مذکور می‌باشد. باقی ۹۴٫۴ فیصد بدون کوچکترین توجه اجتماعی وتامینات آینده سرگردان گذاشته شده اند.

لیسه ها ومکاتب مسلکی: گروپ سنین ۱۶ الی ۱۸ که‌باید شامل لیسه ها ومکاتب مسلکی شوند به (۸۷۲۰۰۰) نفر میرسد، که از آنجمله تنها ۲۱۲۰۰ نفر یعنی ۲٫۸ فیصد آن داخل لیسه ها ومکاتب مسلکی اند. برفرض قبول صحت ارقام فوق بازهم ۹۷٫۲ فیصد دیگر جوانان بالقوه نیرومند کشور (شامل سن ۱۶–الی۱۸) بدون‌داشتن‌تعلیمات ثانوی ومسلکی در بیکاری مزمن ویا فصلی ویا نیمه بیکاری زندگی پراز دردوافسردگی راسپری مینماید

–تعداد معلمان‌برای مکاتب‌ابتدایی متوسطه، مسلکی ولیسه ها طبق طرح پلان سوم به (۱۲۳۹۰) معلم میرسد. آنچه‌مسلم‌است کمبودمعلم‌در افغانستان است که از اهم مسایل معارف کشوربشمار میرودوحکومتها نمیتوانند درین زمینه خودرا تبرئه کنند.

پوهنتون: محصلان پوهنتون افغانستان به (۴۷۵۸) نفر ومجموع استادان داخلی وخارجی به ۵۶۹ نفر میرسد که نسبت‌به کشور های‌دیگر ناچیز ترین تعداد را نشان میدهد.

باید خاطر نشان گردد که‌در هر سال تحصیلی در یگانه پوهنتون افغانستان (بشمول پوهنځی طب ننگرهار) بنابرسود ارتجاع کمترین فارغ التحصیل لیسه های مرکز و ولایات مجال تحصیلات عالی‌دارند.

وضع مکاتب مسلکی وحرفه ئی در کشور :

یکی ازنواقص عمده پالیسی معارف در کشور همانا عدم توجه جدی به حل مسأله قلت پرسونل‌فنی ازیکسو وکندی آهنگ رشداقتصادی ازسوی دیگر میباشد. مابارها به‌این نکته حیاتی فشار وارد کرده ایم که این‌آهنگ رشد اقتصاد وفرهنگ دیگر برای خلق افغانستان قابل تحمل نیست. معهذا حتی آهنگ رشد فرهنگ کشور بخصوص از لحاظ ایجاد کادر های وسیع فنی ملی با سطح رشد اقتصاد کنونی نیز هماهنگی ندارد.

تعجب آورتر اینست که‌ازیکطرف بیش از ۸۰ هزار کارگر ماهر در کشور بیکارند وازجانب دیگر در درجه‌اول پلان سوم تعداد مورد نیاز کارگران ماهر وپرسونل فنی تا ۲۱ هزارنفرو متخصصین‌دارای تحصیلات عالی ووسطی اختصاصی طی پلان سوم دررشته های مختلف ده هزار نشان داده میشود، ولی وزارت معارف ادعادارد که آهنگ رشد معارف سریعتر از رشد معیوب اقتصادی کشور است.

بهرحال آنچه که درعمل موجود است عبارت از اینست که: ازیکسو وضع تعلیمات فنی‌وحرفه‌ئی درسطح متوسطه وعالی در کشور از لحاظ کمی وکیفی ناچیزاست واز سوی دیگر عدهٔ قلیلی هم که‌وجود دارد کاملا به بازار کار وصنعت جذب نمیشوند واکثریت آنها با بیکاری وسر گردانی روبرو استند. رشد سریع اقتصاد کشور نیاز مند ایجاد وسیع کادر معلمان وکادر فنی ملی میباشد.

باتمام این مسأله که صحت‌ارقام فوق الذکر مشکوك است، باز هم ارتجاع افغانستان دربرابر توسعه جبری معارف متوازن از لحاظ کمی‌در کشور دست به کارشکنی های مشهودی میزنند.

حتی بناغلی وزیر معارف ومعاون صدارت در جلسه سوال تلویحا اعتراف کرد که‌در محافل حاکمه افغانستان هستند کسانیکه بیشرمانه میگویند جلو توسعه معارف راباید گرفت وحتی میگویند که دروازه‌های پوهنتون راباید بسته کرد !

درباره پروگرام کهنه درسی و نفوذ فرهنگ ارتجاعی فئودالی و استعماری درآن، فقدان وسایل و شرایط لازم درسی، آشفتگی وهرج‌ومرج کیفی امور تعلیمی ودستگاه وزارت معارف میتوان بسیار سخن گفت که نکات مهم آن بصورت‌خلاصه ذیلا فورمولبندی میگردد.

– صدها مکتب در کشور بنام مکتب است. غالبا کلاسهای درسی اطفال درهوای آزاد وزمین نم‌دار ویا درزیرزمینی وساختمانهای کهنه و شکسته دایر می‌شود ودر حالیکه شاگردان یاازسرما میلرزند ویادر برابر گرمای سوزان درحالت نیمه بیحالی به معلم خویش خیره نگاه میکنند درس میخوانند، ساختمانهای بسیاری ازمکاتب هیچگونه شباهتی بامکتب ندارد. اتاقها تاریك اند ویا اصلا در وکلکین ندارند.

– کثیراً در یك اتاق‌سه‌صنف در عین زمان وتوسط یك معلم درس میخوانند.

– کتب درسی ازیکسو از لحاظ کیفیت کهنه وقابل استفاده درست شاگردان نمیباشد واز سوی دیگر فوق العاده کمیاب است وغالباً شاگردان وقت خودرا درنوت گرفتن میگذرانند.

محتوی کتب درسی برای کشور خجالت آور بوده ومجموعه ئی از مطالب پیچیدهٔ غیرمفهوم، پراز اغلاط، نادرست وکهنه است. حتی بسیاری از محتویات کتب درسی بسویه مکاتب ابتدائی، متوسطه، لیسه هاو پوهنځی‌ها (فاکولته‌ها) حاوی معلومات قبل از جنگ عمومی اول است که صدها مثال‌آن درکتب درسی، در مضامین تاریخ، منطق، فزیك، بیولوژی... وغیره بسویه لیسه ها وپوهنځی ها موجود میبا شد.

همچنان از نظر کیفیت تدریس، کمبود معلم واستاد واینکه اکثریت معلمان واستادان ازتخصص دررشته تدریس خود فاقد تحصیلات پداگوژیك وعدم آشنائی به اصول تعلیمی نقش منفی بزرگ ایفاء مینماید. عجیب است که بهنگام انتصاب معلم‌واستاد توجه‌به‌تخصیص وی نمیگردد، صدها مثال موجود است که برای معلم یك رشته معین رشته ایکه به‌آن آشنائی ندارد تعیین میشود مثلا فارغ‌التحصیل رشته علوم‌سیاسی مؤظف میشودتاساینس را تدریس کند وقس علیهذا. سطح فوق‌العاده پائین تدریس، وضع‌اسف انگیز محیط تحصیلی، پروگرام تدریسی وکادر تعلیماتی، فقدان وسایل وتجهیزات لازم علمی‌ازقبیل کتابخانه ها، لابراتوار ها...وغیره. رشوه وارتشاء، کمی‌معاش معلمان، سانسور تدریس آزاد معلمان، تهدید وتخویف آنها، اخراج وتغییروتبدیل های خودسرانه آنان وغیره همه مسایلی است که‌از یکسو معلمان و محصلان رادلسرد میسازد وازسوی دیگر موجب تضییقات ومأیوسیت یکعده‌ازمعلمان‌وطنپرست وزحمتکش کشور میگردد.

مابکمال احترام وتقدیر به آن معلمان واستادان نجیب کشور که باهمه موانع، تهدید ودشواریهای فوق‌الذکر بازهم بدرستی وظیفه خود رادرزمینه تعلیم وتربیت نسل جوان افغانستان ایفاء مینمایند– مینگریم. همچنان به‌آن جوانان وطنپرست که به سعی وکوشش خود درأثر تجدید تربیت خود بشیوه مترقی‌ومطالعات شخصی دانش وپرورش کسب مینمایند وباوصف تمام موانع و مشکلات بحیث‌وطنپرستان ودوستان خلق‌درنهضت کشورسهم‌میگیرند، درود وستایش خودرا تقدیم میداریم.

بناغلی اعتمادی! به استناد این حقایق تلخ وارقام چطور میتوانید حکومتهای سلف وحکومت خویش‌را دربرابر وضع فلاکت بار معارف از لحاظ کمی وکیفی و در برابر موج عظیم نهضت معارف خواهی‌وخواست مبرم خلق افغانستان درزمینه بسط وتوسعه معارف متوازن بر مبنای طبقات تبرئه کنید؟ انتظار داریم در مسایل فوق توضیحات مشخص داده شود !

(از ص اول)

پنجاه سال استقلال...

بردا شتند وزشترین وسیاهترین سیاست استعماری عیان خودرا در افغانستان تعمیم دادند وباآنکه مقاومت ودفاع دلیرانهٔ خلقهای کشور در دو جنگ کبیر وطنی امپراطوری بزرگ بریتانیه راکه درآنوقت برقسمت اعظم جهان تسلط داشت، به لرزه درآورده بود، امادر اثر زدوخوردها وتضادهای فئودالهای‌محلی وسیاست استعماری انگلیس وطن محبوب ماموردتهاجم قرارگرفت واشغالگران انگلیسی یك قسمت پر ارزش از وطن‌واحدما (پښتونستان وبلوچستان) رادر اثر خط تحمیلی دیورند از پیکر وطن، علی‌رغم ارادهٔ خلقهای کشور جبراً جداکردند ومستقیماً جزء اداره استعماری هند برتانوی قرار دادند ودیگر قسمت های کشور را بنابر مقاومت قهرمانانه خلقهای افغانستان بصورت غیر مستقیم از طریق امارت نشینی های دست نشاندهٔ خویش تحت نفوذ سیاسی درآوردند.

نیرو های استعماری کهن به‌اتحاد فئودالهای داخلی اززشت ترین و وحشیانه ترین وارتجاعی ترین طرز اداره استعماری وفئودالی در افغانستان استفاده کرده‌اند. بورژوازی استعمار گر وسود پرست انگلیس برای اینکه از تنور وجنبش آگاهانه خلقهای کشور جلوگیری نماید، با تمام‌قدرت وامکانات تلاش کرده‌است تانظام فئودالی رادر افغانستان حفظ نماید وراه انکشاف اقتصادی و فرهنگی کشور را مسدود سازد.

اینوضع هلاکتبار وجابرانه باتمام شدت خود ادامه یافت تااینکه جهان بعد ازجنگ عمومی‌اول داخل عصر انقلابهای خروشان رهائی بخش‌ملی گردید. درحالیکه امپریالیزم انگلیس استقلال ملی وآزادی ملت افغانستان را منکوب نموده وخلقهای کشور مارا به‌زنجیر بردگی‌ظالمانه استعمار کشانیده بود، ظهور تغییرات درجهان دراواخر جنگ عمومی اول در۱۹۱۷ عصر رهائی ملل ستمدیده رابشارت داد وبه تسلط بلا منازع امپریالیزم برجهان پایان بخشید وبرای مبارزه ملل تحت ستم درراه آزادی‌واستقلال ملی امکانات فراوان پدید آورد و در نتیجه شرایط مساعد داخلی وخارجی ودراثر قیام مسلحانه آزادیبخش‌ملی (۱۹۱۹ع) خلقهای افغانستان‌تسلط استعمار کهن درکشور پایان یافت و یکی‌از حلقه‌های زنجیر امپریالیزم بین‌المللی رانیز درین گوشه جهان درهم شکست ودرنتیجه افغانستان به‌استقلال سیاسی نایل آمد.

ازآن تاریخ تاکنون پنجاه سال میگذرد ولی به کمال تأسف بنابر تسلط ونفوذ همان پنج چنگال دد منشانه (ارتجاع، استبداد ستم ملی، استثمار واستعمارجدید) تاکنون جنبش آزادیبخش ملی خلقهای افغانستان درهمان مرحله استقلال سیاسی متوقف مانده وبسر منزل نهائی نرسیده‌است. وهمچنان فقر، بیماری، جهالت، بیسوادی وعقب ماندگی قرون‌متوالی دامنگیر خلقهای کشور ماست.

بدینترتیب تاکنون مبارزه آزادیبخش ملی خلقهای افغانستان بپایان نرسیده است، زیرا جنبش آزادیبخش ملی‌تنهاباحراز استقلال سیاسی خاتمه نمی پذیرد. هر گاه جنبش آزادیبخش ملی به تغییرات عمیق وبنیادی درزندگی اجتماعی واقتصادی نیانجامد ووظایف حیاتی رستاخیزملی‌را ایفاء نکندوبه‌استقلال کامل اقتصادی نرسد.ودر همان مرحله استقلال سیاسی محدود ماند، چنین استقلالی، استقلال سست بنیاد، صوری وموهوم خواهد بود و کشور پیوسته آماجگاه استثمار نیمه استعماری قرار خواهد گرفت.

روی این حقایق مسلم است که توان گفت مبارزه آزادیبخش ملی کشور مابپایان نیافته وبعداز پنجاه سال اکنون پابمرحله نوینی ازجنبش گذاشته است. درین مرحله است که خلقهای کشور ما برای احراز استقلال اقتصادی وتقویت استقلال سیاسی خود میکوشند وهمچنان بنابردرك وتشخیص قانون عینی این مرحله تاریخی جامعه ماست که نیروهای پیشتاز دموکراتیك خلق‌و تمام نیروهای ترقیخواه ووطنپرست کشور درراه سوق پیگیر جنبش دموکراتیك ملی ضد امپریالیستی و ضدفئودالی به سرمنزل نهائی آن ودر راه ایجاد دولت دموکراسی ملی مجدانه مبارزه میکند، تاافغانستان وطن محبوب‌ما، به استقلال ملی و آزادی وترقی اجتماعی وسرانجام به‌هدف غائی‌نایل آید وتسلط این پنج پنجال شوم‌رااز تمام عرصه‌های زندگی اقتصادی، اجتماعی، سیاسی وفرهنگی ریشه کن سازد.

(بقیه ص ۲)

وضع کنونی جنبش....

همین دلیل جنبش های مذکور نمیتوانند صرف بمرحله استقلال سیاسی متوقف گردند، بلکه باید مزیداً درجهت بدست آوردن استقلال اقتصادی، به‌نفع تحکیم استقلال سیاسی رشد وانکشاف نمایند.

درست است که اهداف اقتصادی آزادی ملی دردوران‌ما قبل امپریالیستی نیز اهمیت داشت، ولی دران زمان امر جنبش آزادیبخش ملی محضاً محدود به ایجاد شرایط سیاسی برای حل آنها بود. هنوز سیستم مناسبات اقتصادی سرمایه داری جهانی باتقسیم نابرابر کار آن بظهور نه پیوسته بود، انحصارات مالی ای که بتواند باکمك این سیستم واز طریق تقویه وحمایه آن، دولتهای شکلا مستقل رادر تحت تسلط خود در آورد وجود نداشت. علت وابستگی اقتصادی مستعمرات راتابعیت سیاسی آنها به کشور های استعمار گر تشکیل میداد، در حالیکه، امروز وابستگی کشور های کم‌انکشاف بنابر تابعیت سیاسی آنهابه‌کشور های استعمارگر نیست، بلکه وابسته به موضع اقتصادی آنها در سیستم بین‌المللی تقسیم کار سرمایه داری جهانی میباشد. درسابق قطع علایق‌وپیوند های سیاسی‌بین یك مستعمره‌وکشور استعمار گر بطور بنیادی پرابلم‌آزادی ملی‌را حل میکرد. دولت ملی ورشد خود به‌خودی سرمایه داری داخلی زمینه را برای رهایی نسبتا سریعتر ازوابستگی اقتصادی آماده میکرد.

(باقی دارد)